

روپاهای يك خواننده تنها

نوشته آخو کارپانتیه



انسان با نیروی آفرینش جاویدان خود، با توان پایان‌ناپذیر سازنده و ویرانگرش، با روحیه انتقادی نامیرنده سیرى‌ناپذیرش که همواره همه چیز را در معرض تردید قرار می‌دهد، از چند سال پیش در مقابل این پرسش قرار دارد که آیا کتاب بنوعی ابزار نشر فرهنگ کهنه و بی‌اثر مبدل نشده است که باید جای خود را بوسائل خبری مستقیمتر و کاملتری بدهد که قابلیت انطباق بیشتری دارند و بطور چند جانبه قابل درک هستند، چرا که سمعی و بصری، موسیقی و تصویر و سخن را درهم می‌آمیزند، و در تحلیل واقعیات و حوادث جنسی سرعتی قیاس‌ناپذیر دارند که عبارت چاپ شده روی کاغذ یا در يك کتاب، در مورد درک فوری تحول احتمالی‌اش در آینده بیای آن نمی‌رسد.

بر اثر این پرسش، نظریه‌هایی خودسرانه و فکریان‌کننده از جانب کسانی عنوان شده است که گمان می‌برند یا ادعا می‌کنند که در زمینه فرهنگی، سینما و رادیو و تلویزیون و روزنامه می‌توانند ظرف پنجاه دقیقه، یکساعت یا یکساعت و نیم، مطالب بیشتری بیا بدهند تا يك کتاب داستانی یا تحقیقی یا بررسی و مطالعه مفصلی که حاصلش شش، هفت سال کار، جمع‌آوری و تفکر است و در وقتی که صرف کار برای تأمین معاش نمی‌گردد، ما را به خواندن و دقت مستمری که غالباً دشوار است، وا می‌دارد.

بقول پانورژ Panurge به هنگام انداختن گوسفندان در دریای بزرگ نظریه‌ها: «حتی از اینهم بیشتر».

نظر منتقدان سخت‌گیر، کمی با این فرق دارد. آنان از رفتارهایی انتقاد می‌کنند که بابی خبری و جهلی حیرت‌انگیز، آنرا چون واقعیاتی تازه، پدیده‌ها و دلایلی دال بر روح نامساعدزمانه می‌انگارند.

پس اگر بخواهیم ابتدا از مسائل ساده‌تر شروع کنیم و بتدریج به مسائل پیچیده و غیرتجربیم، باید به شکوه و شیونهای علمداران نوعی فرهنگ گوش فرا دهیم که مخالف فیلسفای «خنده‌دار» و نوارهای مصوری هستند که چند سالی است کودکان ما و نیز خود ما بزرگسالان را سرگرم می‌کند.

این رواج همه جانبه و جهانی نوارهای مصور را دلیل انحراف نسلهای جدید از مطالعه کتاب دانسته‌اند اما کسانی که به این نوع استدلال چسبیده‌اند، فراموش کرده‌اند که نوار

آخو کارپانتیه «Alejo Carpentier» نویسنده کوبایی، یکی از بزرگترین داستان‌پردازان معاصر است. آثار او به ۲۲ زبان ترجمه شده است. از میان آثاری از او که بفراسه ترجمه شده‌اند (انتشارات گالیلار، پاریس) از موارد زیر نام می‌بریم: «قلمرو این جهان» (۱۹۵۴)، «تقسیم آبها» (۱۹۵۵)، «قرن روشناسی» (۱۹۶۲)، «جنگ زمانه» (۱۹۶۷). کارپانتیه همچنین موسیقی‌شناس و متخصص تاریخ موسیقی کوبا است. وی سالها مرکز ملی انتشارات در هاوانا را اداره کرده و اینک راین فرهنگسگی سفارت کوبا در پاریس است.

- بی‌آنکه سری «Sapeur Camember» (۱۸۹۶-۱۸۹۵) او را که نامش در تمام خاطره‌هاست، فراموش کنیم.

در زمان کودکی من، پیش از جنگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، در پاریس روزنامه‌هایی برای کودکان منتشر می‌شد که مورد استقبال بود، مثل:

«Cri-cri et le Petit illustré» و «L'Intrépide et la Semaine de Suzette»

(که در آن شخصیت مشهور بکاسین [نمونه کلفت مسخره آمیز اهل برتانی فرانسه - م] برای نخستین بار ظاهر شد)، «L'Epatant» با ماجراهای فراموش‌نشده «پاهای نیکلی» (۱۹۰۸) که حال پس از سالها، به حق معروفیت و اشتهار یافته است.

در همان دوره، کودکان آن سوی دریای ما، از ماجراهای تلخ و شیرین و مشکلات باستربراون و سگ وفادارش لذت می‌بردند، که مربوط به سال ۱۹۰۲ است.

و در حوالی سال ۱۹۱۳، باد فیشر نافبه آمریکایی، شخصیت‌های خارق‌العاده «Muttand

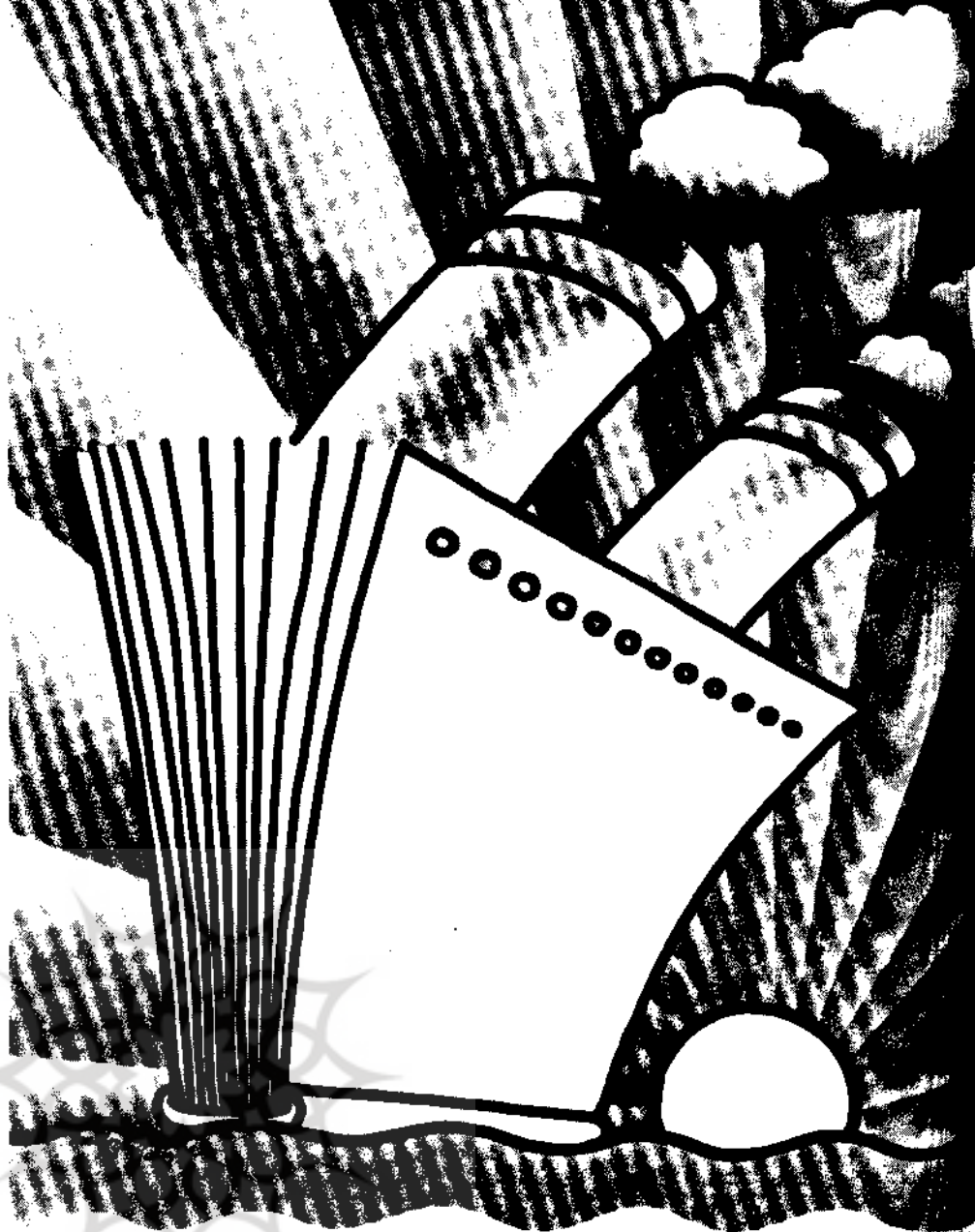
های مصور - یعنی: شرح وقایع عملیات و قهرمانی‌ها، توسط تصاویر پیاپی نظیر سینما - چه از نظر فنی و چه از نظر نحوه برداشت، در نسخ خطی قدیم مکزیک مربوط به زمان فتح مکزیک، تحقق یافته بود. این نوشته‌ها بکسک صحنه‌ها و چهره‌هایی که بر طبق ترقیبی به دنبال هم می‌آیند (و از روی آنها ما می‌دانیم که مالینچ چگونه لباس می‌پوشید یا لباس هرمان کورتس چگونه بود)، حوادث تاریخی را که منجر به افوال امپراتوری آزتک «Azteques» شد، برای ما حکایت می‌کنند!

آیا فرش طویل و تحسین‌آمیز بافته شده در شهر بایو (فرانسه) که شرح فتح انگلستان بوسیله فرمانها و بشیوه تجسمی است چیز دیگری غیر از فن نوارهای مصور است؟

رودلف توپفر «R. Töpffer»، فکاهی‌نویس نافبه سوئیس، با اثر خود، دکتر فستوس «Festus»، (۱۸۴۰)، در قرن نوزدهم نوار مصور امروزی را بوجود آورد. طی سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۳، کریستف فرانسوی، با اثر کلاسیک خود، «خانواده فنویار» راه توپفر را دنبال کرد

اگر برای اختراع کشتی که غنا ولذت زندگی را از این نقطه به آن نقطه می برد، و دورترین نقاط را با ایجاد اشتراك در محصولات گوناگونشان بهم می پیوندد، اختراعی چنین اصیل تلقی می گردد، چقدر بیشتر باید کتاب را ستود که مانند کشتی، از دریاها و وسیع زمان عبور می کند و دورترین دورانهارا از دوران حکمت، روشنایی و اختراعات را در یکدیگر شرکت می دهد.

فرانسیس بیکن



Drawing © Isador Seltzer, from a poster prepared by "The New York Times"

دنباله دار و داستانهای بهتری بودند؛ تا به داستان دنباله دار عالی تر و سرشار از کیفیت ادبی ویکتور هوگو به نام «بینوایان» برسیم که نخستین کتاب پر فروش جهان بود (و یک میلیون فرانک طلا نصیب نویسنده اش کرد)، و هنوز در جهان اسپانیایی زبان با چنان استقبالی روبروست که کارگران کارخانه های سیگار سازی کوبا که در حین کار به قرائت کتاب گوش می دهند، تقریباً هر سال، بالاتفاق تقاضا می کنند که نقل داستان زان و الزان بار دیگر تکرار شود.

داستان دنباله دار، آنطور که امروز آن را

روی پرده کوچک تلویزیون می بینیم، کوچکترین لطمه می به آثار عظیم بالزاک نزده و مانع از آن نگردیده است که جنبه های سور رآلیستی کار ویکتور هوگو از نظر پوشیده بماند، و نیز مانع انتشار کند ولی وسیع و جهانی آثار بودلیر، رمبو و دیگران نشده است...

امیل زولا، پس از موفقیت دست و پاگیر مؤلف کتاب ارنانی «Hernani» [منظور ویکتور - هوگو است - مترجم]، دومین نویسنده آثار پر فروش در اروپا، تا زمان تولستوی بود، و در این میان چارلز دیکنز را نیز نباید فراموش کرد که پخش آثارش با سرعت کمتری انجام گرفت و نیز نباید از یاد برد با آنکه زولا در آثاری نظیر «نانا»، «می خانه» و «ژرمینال» به اوج استادی و ناموری رسید، کار خود را با آثاری چون «قرز را کسن» و «اسرار ماری» آغاز کرد که از بدترین داستانهای دنباله داری که امروز روی صفحات تلویزیون در تمام جهان می بینیم، دست کمی نداشتند. و چه کسی بود که زولا را قنای ناپذیر ساخت و تمام آثار بزرگ و اصیل او را به تمام زبان های دنیا برگرداند و کارهای سبک او را به دور ریخت؟ توده خواننده.

بقیه در صفحه بعد

است. در میان کلاسیکهای این رشته، افرادی چون کسان زیر قرار داشتند: لوسی بن اهل ساموزات، صاحب یک تصنیف قرون وسطایی که با حرکات ادا می شد و در آن اسکندر کبیر در یک زنگ بزرگ آبگینه به اعماق دریا فرو می رفت، رولان خشمگین، که با شنا از اقیانوسی گذشت؛ سیرانو دو برزراک و سفرش به ماه؛ سویت، سویت تمام نشدنی، که در آخرین سفرهای گالیور تخیلش بسیار بیشتر از سفرهایی است که طی آن با گولها و کوتوله ها آشنا می شود؛ اچ. جی. ولز که آثارش نظیر «نخستین انسانها در ماه»، «جنگ بین کرات»، «مرد نامرئی» و «جزیره دکتر مورو»، فضوآرهای فکری دوره نوجوانی من بود...

اما داستانهای دنباله دار آنطور که در روزنامه ها و تلویزیون دیده می شوند؟ نباید فراموش کرد که کتابهای داستانی شوالیه ها، که نخستین قهرمان آن آمادیس دو گل بود، همه از داستانهای دنباله دار بودند. هم چنین نوشته های گزایوه دومون پتر، امیل گاربورویو، و اوژن سو در ابتدای قرن بیستم نیز داستانهای

Jeff را خلق کرد که بیش از چهل سال تمام در صفحات صدها روزنامه زنده ماندند و از راه ناکامی های Famill Illico اثر ژوئو مک مانوس، Katzenjammer Kids (در فرانسه به پیم - پام - پوم معروف بود) اثر کریزی کت (۱۹۲۳)، پویی دریانورد و اسفناجش که منبع انرژی بود، به تازان، ابر مرد، «تری» و دزدان دریایی، و «ماندراک» جادوگر، یعنی شخصیت هایی ختم شدند که با شجاعت افسانه ای خود باعث شکفتگی اساطیر جدیدی گردیدند که هنوز در صفحات روزنامه های بزرگ جای دارند...

اما همه اینها، منتقدان سخت گیر، علمداران تقدس فرهنگ، به هیچ روی به انتشار، تجدید طبع و ترجمه های بی شمار آثار تولستوی، پیرو اندلو، توماس مان، مارسل پروست، جیمز جویس، هرمان بروک (و نمی خواهم به شعر دن نامسهای مشهور که کار آسانی است، ادامه دهم) لطمه می نهد، یعنی همان نویسندگانی که خوانندگان قرن پیش آنان را «نویسندگان مشکل نویس» و حتی «غیر قابل خواندن» می دانستند. داستانهای خیالی علمی؛ این نوع ادبیات همواره وجود داشته

روایهای يك خواننده تنها (بقیه)

همانطور که بینندگان سینمای معاصر فیلمهای زشتی را که در ابتدای قرن (با شرکت فرانچسکابرتینی، گوستا و سرنا، ایتالآ المیرانتی مانچینی، هسپریا، و غیره) و شرکت‌های سینمایی رم و آمبروزیوی میلان عرضه می‌کردند فراموش کردند و تنها فیلمهای بزرگ زمان نبوغ‌چاپلین را نگاه داشتند در توده خوانندگان و بینندگان حسی انتقادی بوجود آمده که با آنکه نسبت به قدرت خبری، سرگرم‌کنندگی و حتی آموزشی وسایل ارتباط جمعی حساس نیست، بیش از پیش به کتاب وفاداری نشان می‌دهد - و من کتاب را عمداً با حرف بزرگ و به عنوان اسم خاص می‌نویسم.

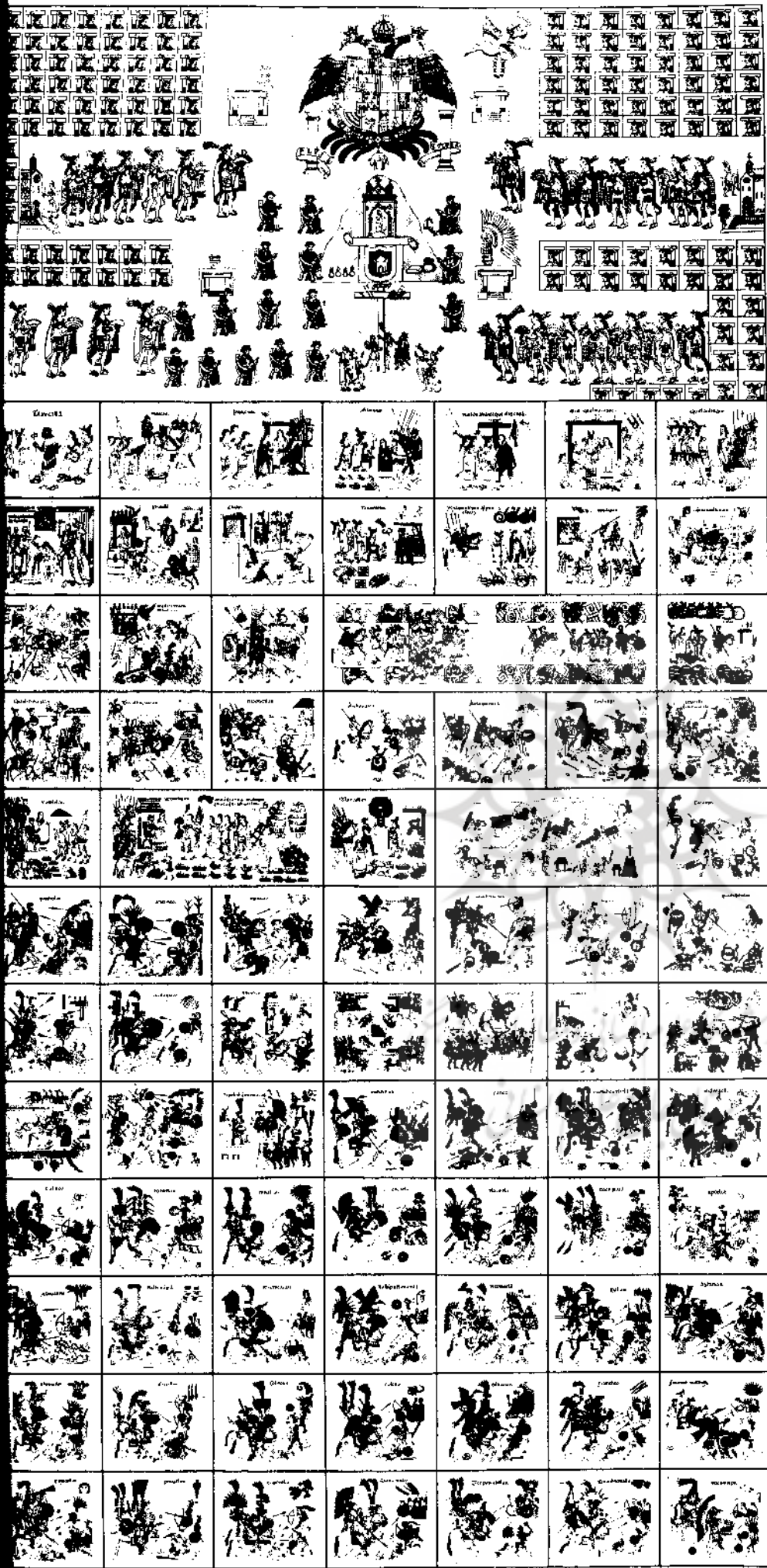
زیرا کتاب علرضم حسابگریها و فرضیه‌های کسانی که «راپله» آنان را «سودجویان مطلق» می‌خواند، هرروز گام تازه‌یی برمی‌دارد، نیروی جدیدی کسب می‌کند و در میان مردم طرفداران بیشتری بدست می‌آورد. برای درک این موضوع، باید بواقفیتی توجه کنیم که حتی کودکی راهم که از نظر سطح فرهنگ، از ماجراهای تارزان و میکی‌موز فراتر نرفته است، قانع می‌کند و آن اینکه بنگاههای انتشاراتی در همهجا، بهنجوی حیرت‌انگیز افزایش می‌یابند. و ناشر کسی است که با بازرگانی این کالای عجیب، فاسپاس، و ظاهراً کم‌صرفی که کتاب است، زندگی می‌کند. کالای فاسپاس، چون تولید آن مستلزم سرمایه‌گذاری در بلندمدت، با نتیجه غالباً نامعلوم است. برای انتشار اثری ازیک نویسنده مبتدی و ناشناخته باید پول خرج کرد؛ در بهترین حالات، اگر این اثر موفقیتی داشته باشد، ظرف یکی‌دوسال خرج چاپ خود را در می‌آورد.

ناشر برای موفقیت خود مجبور است يك شبکه توزیع بوجود آورد، تبلیغ کند، بکوشد تا عابر بی‌توجه را بعنوان يك داستان، يك کتاب شعر یا تحقیقی که نام انتشارات او را برخورد دارد، جلب کند. تمام اینها مسائلی را پیش می‌آورد که برای فاجران دیگر که کالاهای قابل مصرف فوری را به مشتریان عرضه می‌کنند، وجود ندارند.

خواندن به يك معنی، امر تجملی محسوب می‌شود، خصوصی‌ترین تجملات. کتاب با پولی خریده می‌شود که پس‌از خرید تمام اشیاء لازم دیگر باقی می‌ماند - یعنی برطرف‌شدن ضرورت اولیه، معدنک بینیم چشم‌انداز انتشارات درجهان چگونه است؟

بی‌آنکه بخواهم از فرانسه، آلمان، انگلستان و سایر کشورهای سخن بگویم که در این زمینه دارای سنتی دیرین هستند، وقتی به دوران کودکی خود می‌اندیشم، می‌بینم دستگاههای انتشاراتی که در آن زمان در آمریکای لاتین وجود داشتند، به زحمت به تعداد انگلستان دو دست می‌رسیدند. البته مطبعه‌چی‌هایی وجود داشتند، ولی ایشان تنها پس‌از دریافت مبلغی معین، کتابی را منتشر می‌کردند (و هرگز تعداد

بقیه در صفحه ۴۸



کتاب و نشر فرهنگ

نسخ از ۲/۰۰۰ تجاوز نمی‌کرد)، که حاصل کار يك استاد عالیقدر، يك شاعر نامدار یا نویسنده‌یی بود که روزنامه‌ها او را شناسانده بودند.

و هنگامی که کار چاپ پایان می‌رسید، نویسنده می‌بایست کتابها را بگیرد و شخصاً در میان کتابفروشی‌های شهر توزیع کند. این نسخ غالباً با کم‌لطفی یا حتی خصومت کتابفروش مواجه می‌شدند (بسیار خوب... ده نسخه از شما می‌گیرم، ولی خبرنگار کنم که آثار ملی و میهنی کم فروشند...) گاه اتفاق می‌افتاد که پس‌از اینهمه مشکل و ماجرا، نویسنده ناگزیر می‌شد هزار نسخه فروش‌رفته را پس‌بگیرد و آنها را در زیرزمین یا انبار منزل خود پیریزد. این کتابها محکوم بفروشی بودند، مگر آنکه بندرت، حس کنجکاوای نسلهای جدید ناگهان در این نویسنده تیره‌روزی که بی‌هیچ افتخار در گذشته است، یکی از پیشگامان خود را بیابد.

(باید موقفیت چشمگیر کسانی مثل روبن داریو را از این امر مستثنی کرد... اما به خاطر بیابوریم که عظمت کار شاعری مثل سزار- واله‌خو که تاکنون کسی به پای او نرسیده است، در زمان حیاتش ناشناخته باقی ماند...)

از سوی دیگر، نظر توده خوانندگان نسبت به کتاب، در تمام جهان عوض شده است (البته منظور من کشورهای عقب‌مانده که «توده خواننده» در آنها وجود ندارد، نیست، به‌این‌علت ساده که اکثریت انبوه انسانها در این ممالک از نعمت خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند...) و از آنجا که هر کس مشاهدات و نتیجه‌گیریهای خود را بر مبنای تجارب شخصی انجام می‌دهد، من به نسل پدر و پدربزرگم می‌اندیشم که در زمان خود، به عنوان افرادی با فرهنگ عالی تلقی می‌شدند.

در آن زمان فرهنگ را عبارت از چه چیزی می‌دانستند؟ عبارت از چیزی که برای در پیش گرفتن حرفه‌یی معین، بطور شرافتمندانه و اغلب همراه با مهارت و استعداد، لازم بود - پدربزرگ من وکیل دعاوی بود و پدرم مهندس معمار... آنان در جریان تمام چیزهایی بودند که می‌توانست به تکامل ایشان کمک کند و کارها و فعالیت‌هایشان را بهبود بخشد. اما ... در خارج از این زمینه چی؟ آنان مردان با فرهنگی بودند که در محیط کاملاً بافرهنگی که در آن فعالیت داشتند، افرادی بسیار بافرهنگ تلقی می‌شدند. اما... اساس فرهنگ آنان چه بود؟ شناسایی مسائل انسانی. آنها کلاسیکهای یونانی، لاتینی، قرون وسطایی، نویسندگان قرنهای طلایی اسپانیا، فرانسه، انگلستان و غیره را می‌شناختند... آنان به رمانتیسیم آلمان و ادبیات قرن نوزدهم و نیز ادبیات زمان خود آشنا بودند، آنان در گفتگوهای خود، هوشمندانه از

کسانی چون بازاك، فلور، زولا، داستایفسکی، تولستوی، ایسن، گالدوس، پیو باروخا، وال- اینکلان، و البته شعرای بسیاری که آثارشان غالباً بدست فراموشی سپرده شده است، نام می‌بردند. آنان اطلاعاتی از فلسفه داشتند، با تاریخ، آشنا بودند و در سایر رشته‌ها، البته آثار داروین، هایکل، لوین، زنان، تن، امرسون، لودانتک مغلقت‌نویس را خوانده بودند، ولی به نحوی پراکنده و بدون پی‌گیری.

از طرف دیگر فلسفه به نظر ایشان زمینه‌یی بود که می‌بایست به فلاسفه واگذاشت (که رمون کتو در نوشته جالب و بازمه‌یی آنان را افرادی خوانده که کارشان را مشکل می‌توان تعریف کرد)؛ باستان‌شناسی به باستان‌شناسان، جامعه‌شناسی به جامعه‌شناسان، و علوم به دانشمندان واگذار شده بود.

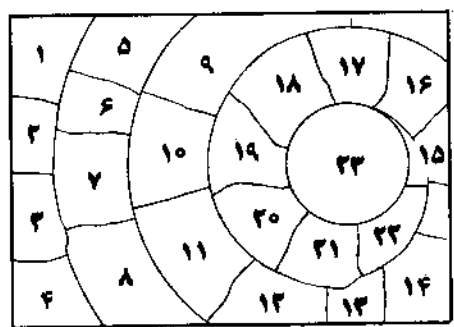
و اما راجع به سیاست... آه! سیاست، «شعبده‌بازی، بازی بدجنسها» بقول پدربزرگم... آنا تول فرانس، زیبایی‌شناس، صاحب‌نظر در کار فلسفه، سیاست و همه‌چیز، نویسنده «زندگی قدیسین» که خود اعتقادی به آن نداشت، خلاصه آدمی همه‌فن حریف به قول فرانسویان، فراموش نکنیم که استاد و راهنمای نسلی بود که معرف يك دوره تاریخی است.

اما امروز به ویتترین يك کتابفروشی پاریس، لندن، بوئنوس آیرس، مکزیکو، هاوانا، یا هر شهر بزرگ دیگری نظرافکنیم، در این‌جا می‌بینیم که داستانها در کنار کتابهای قرار گرفته‌اند که از کاوشهای سومر، جزیره کرت، یا فلان نقطه در مکزیک یا پرو سخن می‌گویند. تمام هم‌نسلان من، آثار فریوید، یونگ، لاگان (نمی‌خواهم فهرست نامها را طولیتر کنم) و دیگران را خوانده‌اند؛ آنان آثار مارکس، انگلس، گرامشی، لوکاکس را مطالعه کرده‌اند، برخی از آثار فلسفی در سالهای اخیر پر فروش- ترین کتابها بوده‌اند، سبیرنتیک، علوم، فضانوردی (شکل جدید تخیل علمی، ولی این بار با شرکت کسانی که واقعاً قدم به ماه گذاشته‌اند) توده‌یی از خوانندگان را به هیجان می‌آورند.

مجموعه‌ها بیش‌ازپیش زیاد می‌شوند؛ کتابهای هنری بابهایی که بیش‌ازپیش در دسترس عموم است، بیوگرافی آهنگ‌سازان، تاریخ موسیقی، کتابهای ارگانوگرافی ad usum delphini (و همه با کمک صفحه و نواز صوت)؛ سیاست، تاریخ معاصر، جامعه‌شناسی زنده، کاوشهای مختلف، شناسایی کره زمین، استروکتورالیزم، لوی‌اشتراس و غیره. يك فکاهی‌نویس فرانسوی اخیراً می‌گفت که ستارگان بزرگ عصر ما، جیمز باند و تیار و شاردن کشیش هستند. خواننده امروزی، بعلمت حس کنجکاو،



Photos 1, 2, 3, 5, 6, 8, 10, 13, 14, 20, 21, 22 © Roger Violett, Paris. Photo 17 © Roger Violett-SPADEM. Photos 11, 12, 19 © René-Jacques, Paris. Photo 9 © Armand Colin, Paris. Photo 15 © National periodical publications, New York. Photo 16 © Tate Gallery, Londres. Photo 7 © SPADEM, Paris.



تمایل به کسب اطلاع، قدرت جذب و فهم، عطش رسیدن به برخی از زمینه‌هایی که تا دیروز در دسترس نبودند... روز بروز زیادتر می‌شود. بنابراین تعجب نکنید که اگر ناشران قرن گذشته (به جز در موارد استثنایی آثار ویکتور هوگو یا امیل زولا) تیراژی براساس دوهزار نسخه داشتند و در مورد آثار فلسفی و جامعه‌شناسی رقم بسیار پایین‌تر از این بود - امروزه تیراژ بیست هزار، سی هزار و پنجاه هزار و حتی صد هزار نسخه کاملاً متداول و جاری است. و به‌رحال من ناشری در اروپا یا آمریکای لاتین سراغ ندارم که از سی سال پیش به این



این منظومه که از تصاویر نویسندگان و عکسهایی از چند کتاب تشکیل شده است، تنها یک بخش بسیار کوچک از انبوه خوانندگانی را بخاطر می آورد که تعدادشان روزافزون است و بقول آخوکارپانیه «با برصبری منتظر آیند که به مراحل از تفکر قدم گذارند که تا دیروز به آن دسترسی نداشتند...»

- ۱- هیوبرت ج. ولز ۲- لئون تولستوی ۳- رامون دلوال - اینسکلان ۴- تصویر گرانویل در «سفرهای گالیور» اثر جوناثان سوئیفت ۵- آرتور رمبو به قلم ورلن ۶- کارل مارکس ۷- سزار والریو بقلم پیکاسو ۸- فیودور م.

داستانایسکی ۹- تصویر کریستف در «خانواده فنویار» ۱۰- ویکتورهوگو ۱۱- دست نویس داستانایسکی، صفحه یی از «تسخیرشدگان» ۱۲- تصویری از «گل زینق در دشت» اثر بالزاک ۱۳- لوئیجی پیراندلو ۱۴- تصویری از «نتردام دوپاری» اثر ویکتورهوگو ۱۵- ابرمرد، بقلم جوئه شاستر ۱۶- تصویری از «کمدی الهی» اثر دانته، بقلم ویلیام بلاک ۱۷- مارسل پروست، بقلم ژ. ا. بلانش ۱۸- تصویری از گرانویل در «سفرهای گالیور» ۱۹- طرحی از ویکتورهوگو ۲۰- پیوبارویا ۲۱- گاوروش قهرمان «بینوایان» ویکتورهوگو ۲۲- تصویری از «باباگوریو» اثر بالزاک ۲۳- تصویری از گوستاو خورده، در «رولان خشمگین» اثر ارسطو.

طرف، ورشکسته شده باشد: تمام این واقعیات بما ثابت می کنند که بقول معروف کار ناشران سکه است و علتش آنست که خواننده وجود دارد. برای این خوانندگان وسایل ارتباط جمعی، جای تفحص شخصی در صفحات چاپی یک کتاب را نمی گیرد.

می توان این پاسخ را عنوان کرد که معذک یک مسئله عظیم همچنان برجای خود باقی است، و آن مسئله کشورهای عقب مانده است که در آنها، گروههای عظیمی از مردم از نوشتن نام خود بر روی صفحه کاغذ عاجزند. اما این مطلب در ارتباط با مسئله دیگری است که مسئله آموزش

شدید و وسیع است و به محض آنکه کودک نخستین کلمهها را ادا می کند، مطرح می شود. و راه حل این مسئله، بستگی به یک کتاب بیشتر یا کمتر ندارد. در این عصر، درجایی که داشتن یک مشت برنج و یا یک تکه نان، بدون انتظارهایی که باید برای تمام مردم این عصر باعث خیالت باشد، حتی امروز هم مسئله مهمی است؟ آیا کمدی الهی (اثر دانته) امروزه می تواند نقشی برعهده داشته باشد؟ اما از این مسئله همه آگاهند، هرچند که گناه خواسته اند به دست فراموشی سپارند. در این سطح دیگر معادله رانه در زمینه فرهنگ یا قرائت، بلکه دربار

نظامها باید نوشت.

اگر عطش خواندن وجود دارد - و این امر در کشورهای توسعه یافته کاملاً صادق است - در نزدیکی ما عطش نوع دیگری موجود است که خودبه خود عطش قرائت را نفی می کند... و ما در مقابل آن نباید نقش خشن خانم نجیبزاده پروست را بازی کنیم که در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۴، علیرغم محدودیتهای آن زمان، نگران این مطلب بود که هر روز صبح، برای صبحانه اش «کروآسان» بیاورد تا پیش از خواندن روزنامه و اخبار بدی که از وضع آرتش متفقین در صحنه های نبرد می رسید، آنها را با لذت میل کند. ■